

ویتنام شوک خشنی
به ایدئولوژی
دموکراسی تبلیغی
امریکا وارد کرد

دموکراسی منعکس می‌کرد: آماده ساختن فیلیپینی‌ها برای خودمختاری
دموکراتیک!!! این تناقض برای بسیاری از آمریکایی‌ها هضم نمی‌شد، اما آنها
خودشان در طغیان هیجانی توده‌های ناسیونالیستی که پیوستن ایالات متحده
به استعمارگران را جشن می‌گرفتند، هضم شدند.

ایالات متحده در بازسازی لیبرال دموکراتیک فیلیپین موفق شد. اما این موفقیت
مبتنی بر دو شرط ضروری بود: پیروزی کامل بر مقاومت و تعاون و همکاری
نخبگان محلی دارای اعتبار در ایجاد نظم لیبرال دموکراتیک.

کاشت عمده نهادهای سیاسی رسمی اندکی پس از فتح آغاز شد. مقامات
استعماری امریکا و مبلغان پروتستان به عنوان اساتید خدمت می‌کردند و طبقه
بالای بومی، بدنه دانشجویان و وظیفه شناس را تشکیل می‌دادند. زمانی که به
این کشور در سال ۱۹۴۶ استقلال رسمی اعطا شد، سیستم سیاسی فیلیپین با
ریاست جمهوری که توسط کنگره و قوه قضائیه مستقل متعادل می‌شد و یک
سیستم دو حزبی در چند دوره بعدی ظهور کرد، آینه‌ای از نظام امریکا بود.

با این حال روی زمین، واقعیت، ایدئولوژی دموکراتیک را تکذیب کرد. نهادهای
دموکراتیک رسمی به پوششی مناسب برای تداوم حاکمیت پدسالارانه فئودالی
در جامعه کشاورزی بسیار طبقه‌بندی شده تبدیل شدند که آمریکایی‌ها از
امپراطوری اسپانیا به ارث برده بودند.

زمین داران ثروتمند کسانی که ایالات متحده آنها را از مبارزات آزادی‌بخش
ملی جدا کرده و به یک طبقه حاکم تبدیل کرده بود، با اشتیاق از سیاست‌های
انتخاباتی استقبال کردند اما این اعتقاد به دولت فراگیر و نماینده همه مردم
بود که نخبگان محلی را به دانشجویانی مشتاق تبدیل کرد. دلیل اینکه آنها به
راحتی با سیستم حکومتی ایالات متحده سازگار شدند این بود که رقابت بر سر
قدرت میان خود از طریق انتخابات ممکن شده بود. همچنین در همان زمان
آنها را به عنوان یک صنف حاکم بر طبقات پایین روستایی و شهری سازمان
نیافته متحد کرد.

بازسازی ژاپن شکست خورده

تجربه بعدی ایالات متحده در بازسازی لیبرال
دموکراتیک در ژاپن پس از شکست کامل ژاپن
در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد.

مقامات دولت جورج دبلیو بوش در توصیف
تلاش امریکا پس از حمله به افغانستان و عراق پروژه سیاسی خود را با بازسازی
ژاپن پس از جنگ جهانی دوم توسط ایالات متحده و تحت رهبری ژنرال
داگلاس مک آرتور مقایسه کردند.